نگاهی به پیام های دعای عهد با امام زمان(عج)

وظایف و انتظارات منتظران

■ عباس رسولی

یکی از مهم ترین شیوه ها و ابزارهای آموزشی و تربیتی، دعا است. این شیوه به این خاطر مهم است که در قالب زیباترین و احساسی ترین کلمات، به موقعیت خدا و بنده اشاره می کند و ضمن بر شمردن صفات کمالی خدا و اشاره به نقص بنده، معارف لطیف را به فرد انتقال می دهد و فرصت بهره گیری از آنها و تامل و تدبر در مفاد آن را فراهم می آورد. نویسنده با مراجعه به دعای عهد بر آن است تا از این دعا برای تبیین وظایف و مسئولیت های شاخص منتظران مهدی(عج)، انتظارات متقابل در این حوزه را تبیین کند و نشان دهد که منتظران چه انتظاری از مهدی(عج) و ظهورش داشته و چه مسئولیت و وظایفی را در قبال آن حضرت(عج) به عهده دارند. این مطلب را از نظر می گذرانید.

***از این دعا به دست می آید که رجعت، خاص امامان(ع) نیست بلکه محبان و شیعیان ایشان نیز در زمان ظهور امام زمان(عج) امکان برگشت دارند. هدف از این رجعت آن است که در کنار امام(عج) برای دفاع از حق، شمشیر بزند و برای تحقق حکومت جهانی عدالت ،خود را فدا نماید.**

***در دعای عهد به طور مشخص آنچه بشر از ظهور انتظار دارد بیان شده است که شامل: ۱. آبادانی زمین که نتیجه ای جز آسایش برای مردمان ندارد؛ ۲. قیام به عدالت و نابودی فساد و ظلم ؛ ۳. احقاق حق؛ ۴. نابودی باطل؛ ۵. حمایت از مظلوم؛ ۶. یاری و نصرت بی کسان؛ ۷. تجدید احکام تعطیل شده و اجرای آن؛ ۸. استحکام شعائر الهی و تثبیت آن در جامعه؛ ۹. اجرای سنت های الهی پیامبر(ص)؛ ۱۰. برطرف کردن غم و غصه از امت؛ ۱۱. عزت بخشی پس از ذلت و در ماندگی می باشد.**

دعا، گنجینه معرفت و تربیت

دعا را قرآن صاعد گفته اند؛ به این معنا که قرآن از سوی خداوند نازل و در آن آموزه ها و معارف هدایتی خداوند بیان شده است، در مقابل، انسان کامل که دریافت کننده وحی است، در قالب دعا دریافت های خود را از معارف الهی بازسازی و بیان می کند. این گونه است که درجه معرفتی و سطح هر یک از دعاها بسته به دریافت کننده معرفت الهی و بهره مندی او دارد؛ هر چه سطح تقرب بنده به خدا در ابعاد گوناگون بیشتر باشد، دعاها از سطح عالی تری برخوردار است. در قالب این دعاهاست که بنده حقیقت بندگی خود را نیز آشکار می سازد؛ زیرا درجه و سطح عبودیت و بندگی هر کسی به میزان معرفت او بستگی دارد؛ چرا که این معرفت بنده از معبود و خداست که عبادت را ساماندهی می کند و اعمال صالح را رنگ و بویی دیگر می‌دهد. از همین روست که در روایات از دعا به عنوان مخ و مغز خالص عبادت یاد شده است؛ چرا که بنده در این قالب سطح تقرب معرفتی و عملی خود را نشان می دهد و حقیقت عبادت و سطح ومیزان آن به دست می آید.

از آنجایی که دعاهای ماثور از پیامبر(ع) و امامان معصوم(ع) از دریافت کنندگان قرآن صادر شده، از سطح عالی معرفتی و تربیتی برخوردار است و در این دعاها همان تعلیم و تزکیه الهی نمودار شده است؛ بویژه آنکه مخاطب در این دعاها خداوند است و آنان در بسیاری از این ادعیه سعی می کنند تا با خداوند در سطح خودشان مناجات کنند. این گونه است که بسیاری از معارف تعلیمی و تزکیه ای در قالب دعای ماثور ارائه شده است. پس همان سطح معرفتی قرآن که از سوی خداوند نازل شده دوباره در قالب دعا به شکلی دیگر ارائه شده و بازتاب و صعود یافته است.

دعای عهد

در حق امام زمان(عج) چندین دعا و زیارت نامه وارد شده که از جمله آنها دعای فرج و تعجیل و ندبه وعهد و دعای اللهم ادفع عن ولیک و آل یس و مانند آن است. یکی از مشهورترین این ادعیه ماثور، دعای عهد است. در مفاتیح‌الجنان نقل شده‌است: «هر کس چهل صبح این دعا را بخواند از یاران امام دوازدهم شیعیان خواهد بود و اگر پیش از ظهور بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد (رجعت می‌کند) تا به خدمت وی درآید.»

زمان فضیلت خواندن دعای عهد پس از نماز صبح و قبل از طلوع آفتاب می‌باشد.

طبق روایتی از امام صادق(ع)، جبرئیل به حضرت محمد(ص) گفت: یا محمدا! کسی که در ماه رمضان بادعای «اللهم رب النور العظیم»یا همان دعای عهد قبل از افطار دعا کند، خداوند دعاهای او را مستجاب، نماز و روزه او را قبول و ده دعای او را بر آورده می نماید،گناهان او را می بخشد غم و غصه او را از بین می برد و گرفتاری هایش را برطرف می کند، حاجت او را برآورده می نماید، او را به مقصودش می رساند، عمل او را با عمل صدیقین و پیامبران بالا می برد و در روز قیامت چهره او درخشان‌تر از ماه شب چهارده خواهد بود.(المراقبات به نقل از سید بن طاووس)

این دعا از امام صادق(ع) در مصباح و بلدالامین کفعمی و مصباح الزائر سید بن طاووس از کتاب عتیق محمد بن هارون تلعکبری از علما قرن چهارم نقل شده است. مضامین این دعا را می توان در چند بخش دسته بندی کرد که شامل موارد زیر است: ۱. خداشناسی (اللهم رب النور ...)؛ ۲. درخواست از خداوند (اللهم انی اسئلک...)؛ ۳. معرفی امام (اللهم بلغ مولای...)؛ ۴. تجدید عهد (دائمی)؛ ۵. پیوندهای ما با حضرت و در خواستهای ما در ۸ محور مطرح می شود: من انصاره - اعوانه - ذابین‌عنه - مسارعین الیه - والممتثلین - والمحامین - والسابقین - والمستشهدین؛ ۶. رجعت: «اللهم ان حال بینی و بینه الموت ....» ؛ ۷. دعا برای حضرت ؛ ۸. برنامه‌های حکومت حضرت (عج).

۱. خداشناسی : بخش نخست دعا به خداشناسی اختصاص یافته است؛ زیرا تبیین این حقیقت در نوع رویکردها و درخواستها بسیار تاثیر دارد. دعا هر چند که نیایش بنده با خداست، ولی باید توجه داشت که نوعی درخواست است و برای اینکه بتوانیم موقعیت خود و خدا را دریابیم و بر اساس آن درخواست هایمان را مطرح کنیم، شناخت خداوند به عنوان برآورنده خواسته ها بسیار مهم است؛ زیرا اگر درخواستی داشته باشیم که در سطح و اندازه برآورنده نیست ، کاری لغو و بیهوده کرده ایم. وقتی کسی به نزد دیگری برای برآوردن حاجت و نیازی می رود می بایست بداند که آن کس در چه سطح از توان است و یا اصولا اگر توان داشته باشد آن اندازه بخشندگی و کرامت دارد یا آنکه باید عطایش را به لقایش بخشید.

بنابراین، هر صفتی که در دعا مطرح می شود مناسب با درخواست هایی است که پس از آن مطرح می شود. به این معنا که این صفات مطرح شده مناسب با حاجت و نیازی است که پس از آن مطرح می گردد. این رویه در قرآن نیز در پیش گرفته شده و صفات مطرح شده در آخر بسیاری از آیات قرآن ناظر به محتوای آن آیه و مناسب با آن است. پس اگر در آخر آیات از صفاتی چون حکیم استفاده می شود، ناظر به محتوای مطلبی است که بیان شده و در بسیاری از موارد نیز وصف ،مشعر به علیت است و خداوند با بیان صفتی از خود ،علت مطالب و محتوای آیه را بیان می‌کند. از آنجایی که دعای عهد ناظر به فلسفه تاریخ و سرانجام جهان در پیروزی حق علیه باطل و اظهار و تحقق فلسفه بعثت و ارسال رسل و انزال کتب است، به صفاتی از خداوند اشاره دارد که در ارتباط با این فلسفه تاریخ و بعثت است که در آیات قرآنی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید وآیه ۱۰۵ سوره انبیاء بیان شده است.

صفاتی از خداوند در این دعا مطرح شده که ارتباط تنگاتنگی با این فلسفه ها دارد. از این روست که به پروردگار نور عظیم اشاره می شود؛ چرا که ناظر به حوزه پروردگاری است که همه هستی را ایجاد کرده چنانکه در آیه ۳۵ سوره نور تبیین شده است. این نور عظیم است که هستی را وجود بخشیده و ظاهر نموده است. تاکید بر پروردگار کرسی و تخت سلطنت و حکمرانی خداوند به معنای سلطنت بی‌چون وچرای او بر هستی است که در رفیع ترین درجات بر هستی حکم می راند و کسی را نرسد که به مقام عزت او در آید و حکمی براند. پس جز حکم او حکمی نیست و جز شاهی و ملک او مالک و سلطانی نیست.(یوسف، آیات ۴۰ و ۶۷؛ انعام، آیه ۵۷). در ادامه این بند از دعای عهد به مساله حکومت بی چون و چرای الهی و نقش خداوند حی قیوم و فرمانروایی او بر هستی اشاره شده است که این نیز مرتبط با درخواستی است که پس از آن مطرح می شود که همان حکومت جهانی حضرت مهدی(عج) است.

۲. امام شناسی، راهنماشناسی و درخواست از خدا: پس از اینکه صفات خداوندی بیان و در قالب خداشناسی با توجه به مناسبت حکم و موضوع مطرح می‌شود، درخواست هایی که مناسب با این صفات خداوندی است طرح شده و نیایشگر از خداوند می خواهد با توجه به دارا بودن صفات خاص، آنچه مطلوب هستی و بشر است تحقق یابد. البته در بند پیشین تاکید شده که همه این درخواست ها در چارچوب حکمت الهی خواهد بود و این گونه نیست که درخواستی داشته باشد که بر خلافت علم و حکمت خداوندی باشد؛ زیرا نیایشگر می داند که همه هستی بر اساس حکمت الهی سامان یافته و ربوبیت می شود و اگر خداوند برای اسباب، ارزش و تاثیری قائل است در چارچوب همان حکمت الهی است و گرنه اگر سببی بخواهد برخلاف حکمت تاثیر بگذارد چنین امکانی نیست. پس از این تاکیدات است که از خداوند می خواهد تا ارتباط او را با امام هدایتگر الهی برقرار کند و اجازه ندهد تا این پیوند و ارتباط قطع شود. پس همان عهد الستی که با خدا بسته و در سیر نزول خداوند آن را بارها تجدید کرده یادآور شده و از خداوند می خواهد تا در هر حالی به او یاری رساند تا تجدید عهد با خدا و خلفای الهی کند و عهد و پیمان را از یاد نبرده و از آن غافل نشود؛ زیرا ذکر این امور به معنای ذکر الهی است که مسیر بازگشت به سوی خداوند را به روشنی نمایان می کند و حکمت آفرینش هستی و خودش را همواره در پیش رو خواهد داشت.

نیایشگر می داند که راه رسیدن، بسی دشوار است و لازم است که همواره امام و پیشوای هدایتگر، او را راهنمایی کند. از این رو با درک این مهم از خداوند می‌خواهد که ارتباطش را با امام حفظ کند و آن را به طور کامل برای او تحقق بخشد. امام شناسی در این بخش مطرح است و جایگاه و نقش امام(ع) به شکلی گذرا بیان شده است:اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِکَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِینَ عَنْ جَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِی مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا.....

۳. مسئولیت شناسی و رجعت برای انجام وظیفه: نیایشگر اکنون که خدا و اهداف آفرینش هستی و خود را دانسته و خود را در جایگاه مناسب یافته است،از خداوند می خواهد تا به وظیفه و مسئولیتش آگاه سازد و به او کمک کند تا به این مهم بپردازد. در این بخش از دعا به خوبی بخشی از وظایف و مسئولیت‌های یک شیعه منتظر بیان شده است که شامل اموری چون ۱. یار و یاور بودن، ۲. یاری و مددکاری، ۳. دفاع از امام، ۴. سرعت از انجام مسئولیت و وظایف محوله ، ۵. امتثال اوامر امام، ۶. حمایت از ایشان، ۷. سبقت و پیشگامی در اظهار ارادت با انجام کارهای نیک و خیر و مانند آن، ۸. حضور جهادی در کنار ایشان تا نیل به مقام رفیع شهادت است. البته از آنجایی که ما عمر کوتاهی داریم و ممکن است ظهور امام زمان(عج) در زمانی اتفاق افتد که پس از مرگ ما باشد، درخواست رجعت می کنیم. در این فراز یکی از مهم‌ترین عقاید شیعی مطرح شده که مطابق آیات قرآنی و روایات معتبر بسیار است. از این دعا به دست می آید که رجعت، خاص امامان(ع) نیست بلکه محبان و شیعیان ایشان نیز در زمان ظهور امام زمان(عج) امکان برگشت را دارند. هدف از این رجعت آن است که در کنار امام(عج) برای دفاع از حق، شمشیر بزند و برای تحقق حکومت جهانی عدالت ،خود را فدا نماید و این گونه به دعوت الهی لبیک گوید. در این بخش از دعا آمده است: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّینَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِینَ إِلَیْهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِهِ [وَ الْمُمْتَثِلِینَ لِأَوَامِرِهِ] وَ الْمُحَامِینَ عَنْهُ وَ السَّابِقِینَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ.......

۴. درخواست برای تسهیل امر ظهور و حاکمیت حق: بخش دیگر از دعای عهد به مساله درخواست از خداوند برای تسهیل در امر ظهور اختصاص دارد. البته در این بخش به خوبی روشن می شود که آثار این ظهور به همه بشریت از جمله خود نیایشگر باز می گردد؛ زیرا موجب تشکیل حکومت صالحان و تحقق عدالت جهانی وبهره مندی همگان از نعمت های الهی در زمین خواهد بود. پس این ظهور چشم روشنی همگان از جمله نیایشگر است. در اینجا می خوانیم: اللَّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِیدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِیدَةَ وَ اکْحُلْ نَاظِرِی بِنَظْرَةٍ مِنِّی إِلَیْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَ أَوْسِعْ مَنْهَجَهُ وَ اسْلُکْ بِی مَحَجَّتَهُ وَ أَنْفِذْ أَمْرَهُ وَ اشْدُدْ أَزْرَهُ ؛ خدایا آن جمال با رشادت،و پیشانی ستوده را به من بنمایان،و با نگاهی از من به او ،دیده‌ام را سرمه بنه،و در گشایش امرش شتاب کن،و درآمدنش را آسان گردان،و راهش را وسعت بخش،و مرا به راهش درآور،و فرمانش را نافذ کن و پشتش را محکم گردان.

۵. انتظارات از ظهور و معرفی شخص امام(عج): اینکه از این ظهور چه انتظاراتی می رود در این بخش از دعا بیش از پیش روشن می شود. از مهمترین انتظاراتی که نیایشگر از ظهور امام زمان(عج) دارد، آبادانی زمین است که یکی از مهمترین اهداف آفرینش و مسئولیت خلافت انسان در زمین است، چنانکه در آیه ۶۱ سوره هود به آن اشاره و تاکید شده است. پس در حکومت و حاکمیت آن حضرت(ع) امید است که انسان این مسئولیت و وظیفه خلافت اللهی خود را به تمام و کمال به انجام رساند و زمین را آباد کرده و همگان از این آبادانی بهره مند شوند و در آسایش قرار گیرند. البته این عمران تنها در سایه سار عدالت و اصلاح فساد انجام می گیرد، چرا که ظهور فساد در زمین به سبب ظلم و ستمی است که به دست همین انسان‌ها انجام گرفته و آنان به جای آنکه تصرفاتی داشته باشند که به توسعه و آبادانی زمین بینجامد به فسادگری از طریق ظلم و بی عدالتی روی آورده اند و زمین را تباه و عمران موجود آن را تخریب کرده اند. در این بخش آمده است: وَ اعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلادَکَ وَ أَحْیِ بِهِ عِبَادَکَ فَإِنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ، خدایا؛ به دست او کشورهایت را آباد کن،و بندگانت را به وسیله او زنده فرما،به درستی که تو فرمودی،و گفته‌ات حق است که:فساد در خشکی و دریا،در اثر اعمال مردم نمایان شد. سپس امام زمان(عج) معرفی می شود که معلوم شود این امام جز فرزند فاطمه(س) و از نسل پیامبر اکرم(ص) نیست که از نظر اسم و رسم به آن حضرت(ص) رفته است. یعنی پیش از این در بخش های پیشین به معرفی کلی امام و صفات کلی ایشان پرداخته شده ولی در اینجا برای اینکه هر گونه توهم و اشتباه و خطایی از میان برود به معرفی شخص امام از طریق معرفی شناسنامه‌ای و جزیی ایشان می پردازد و می فرماید: فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِیَّکَ وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِکَ، خدایا ولیّ‌ات،و فرزند دختر پیامبرت که به نام رسولت نامیده شده، آشکار کن. سپس دوباره به اهداف ظهور و انتظار بشر از این ظهور می پردازد می فرماید: حَتَّى لا یَظْفَرَ بِشَیْ‏ءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلا مَزَّقَهُ وَ یُحِقَّ الْحَقَّ وَ یُحَقِّقَهُ وَ اجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْزَعا لِمَظْلُومِ عِبَادِکَ وَ نَاصِرا لِمَنْ لا یَجِدُ لَهُ نَاصِرا غَیْرَکَ...... تا به چیزی از باطل دست نیابد،مگر آن را از هم بپاشد،و حق را پابرجا و ثابت نماید،خدایا او را قرار ده پناهگاهی برای ستمدیدگان از بندگانت،و یاور برای کسی‌که یاری برای خود جز تو نمی‌یابد،و تجدیدکننده آنچه از احکام کتابت تعطیل شده،و محکم کننده آنچه از نشانه‌های دینت و روشهای پیامبرت رسیده است،و او را قرار ده،خدایا،از آنان که از حمله متجاوزان،نگاهش می داری،خدایا پیامبرت محمّد(درود خدا بر او و خاندانش)را به دیدار او،و کسانی که بر پایه دعوتش از او پیروی کردند شاد کن،و پس از او به درماندگی ما رحم فرما،خدایا این اندوه را از این امت به حضور آن حضرت برطرف کن،و در ظهورش برای ما شتاب فرما،که دیگران ظهورش را دور می‌بینند،و ما نزدیک می‌بینیم،به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان. پس در اینجا به طور مشخص آنچه بشر از ظهور انتظار دارد بیان شده است که شامل: ۱. آبادانی زمین که نتیجه ای جز آسایش برای مردمان ندارد؛ ۲. قیام به عدالت و نابودی فساد و ظلم ؛ ۳. احقاق حق؛ ۴. نابودی باطل؛ ۵. حمایت از مظلوم؛ ۶. یاری و نصرت بی کسان؛ ۷. تجدید احکام تعطیل شده و اجرای آن؛ ۸. استحکام شعائر الهی و تثبیت آن در جامعه؛ ۹.اجرای سنت های الهی پیامبر(ص)؛ ۱۰. برطرف کردن غم و غصه از امت؛ ۱۱. عزت بخشی پس از ذلت و در ماندگی.

البته در اینجا درخواست هایی نیز مطرح می شود که مرتبط با صیانت از جان امام زمان(عج) است؛ زیرا دغدغه آسیب به ایشان همانند دیگر رهبران و امامان(ع) موجب شده که انسان از ظلم ظالمان و تعرض به وجود مبارک ایشان بترسد. از این رو دغدغه همیشگی سلامت و حفظ جان ایشان را دارد و از خداوند درخواست می کند که این شرایط بگونه ای باشد که نومیدی به بار نیاورد هر چند که طولانی شدن غیبت موجب می شود که برخی نومید شوند ولی مومن همان گونه که قیامت و حساب و کتاب آن را بسیار نزدیک می داند و نسبت به ابدیت هیچ می شمارد، این امر ظهور و تحقق حکومت عدالت جهانی مهدی(عج) را نیز بسیار قریب می داند.

مهدویت و جهانی سازی پایان تاریخ

■ استاد حسن رحیم پور ازغدی

بحث از جهانی سازی مساله ای است که بسیاری از مکاتب نگاه های متفاوتی نسبت به آن را ارائه کرده اند. یکی از این نگاه ها مربوط به ایدئولوژی لیبرال سرمایه داری است که خود را نقطه اوج تاریخ بشری دانسته و این گونه تبلیغ می کند که همه فضایل در مدنیت مدرن به اوج خود رسیده اند. متن حاضر گزیده سخنرانی استاد رحیم پور درباره نگاه به «جهانی سازی مهدوی» و جهانی سازی در نگاه لیبرال سرمایه داری است که تقدیم خوانندگان می شود.

موعود ادیان

تعابیر بسیار بلندی از همهٔ انبیاء، از ازل تا خاتم (ص) راجع به حضرت حجت (ع) رسیده و تقریباً جزء اجتماعی‌ترین موضوعات، بین همهٔ ادیان الهی و ابراهیمی، بشارت موعود و وعدهٔ منجی است و همه گفته‌اند که کار نیمه‌تمام و ناتمام انبیاء (ع) و ادیان، به دست این مرد بزرگ، کامل خواهد شد. گفته‌اند که بزرگ‌ترین تکلیف تاریخ، کار بزرگ‌ترین مرد تاریخ است. حتی مکاتبی که الوهیت‌زدایی و الهیت‌زدایی شده‌اند باز به نوعی و به نحوی به این مسئله اندیشیده‌اند، و گرچه نام ایشان را نبرده‌اند، اما همه بشارت ایشان را داده‌اند و حتی مکاتب الحادی چون مارکسیسم نتوانسته‌اند به مسئله آخرالزمان، بی‌تفاوت بمانند. بودیزم، مسیحیت و یهودیت نیز که غالب بشریت را زیر پوشش گرفته‌اند، در این خصوص، اعلام کرده‌اند. یهود، هنوز منتظر مسیح (ع) است و مسیحیت، منتظر ظهور مجدد مسیح (ع) است. همهٔ انبیاء، همهٔ مذاهب و ادیان و فرق، منتظر گشایشی بزرگ در آینده یا در پایان تاریخ هستند و اشاره خواهم کرد که حتی امروز مکتبی که چند دهه برای نفی پایان تاریخ و نفی "غایت" از تاریخ، دست و پا زد و مدعی شد که اصلاحیات و تاریخ بشر، مبدأ و منتهای روشن ندارد و جهت اصولی خاصی بر آن حاکم نیست، یعنی "لیبرالیزم" که در واقع پنجاه، شصت سال تئوری بافت که تاریخ غایت نداشته و ندارد، آخرین نظریه‌پردازانشان چون فوکویاما از "پایان تاریخ" سخن می‌گویند، منتها "پایان تاریخ" با روایت خودشان که تثبیت و تبلیغ نظام لیبرال سرمایه‌داری است. در روایات از حضرت مهدی (عج) تعبیر به بهار روزگاران شده است و جزء سلام‌هایی که به محضر حضرت می‌شود آورده‌اند: "السلام علی ربیع‌الانام و نضره الایام" درود بر بهار بشریت، بهاران تاریخ و طراوت روزگاران.

دو نگاه به تاریخ و انسان

من در بخش نخست عرایضم دو نظریه، دو نقطه‌نظر به تاریخ انسان و دو تفسیر دربارهٔ فلسفه حیات و مدنیت را به مقایسه می‌گذارم تا ببینم کدام با "مهدویت" سازگار است و کدام نیست و چرا؟ و در بخش دوم، بعضی روایاتی راجع به ایشان یا منقول از خود ایشان در این خصوص که ایشان چه جامعه‌ای را بنا خواهد کرد و چه حکومتی را خواهند ساخت و مناسبات انسانی و البته حقوق بشر در حکومت ایشان چگونه تعریف خواهد شد را عرض می‌کنیم. فهرست‌وار و سریع مرور خواهم کرد، و البته هر یک از این روایات، خود می‌تواند موضوع یک کنفرانس علمی یا پایان‌نامه باشد.

"انتظار" را گفته‌اند که سنتز تضاد بین "واقعیت" و "حقیقت" است. "واقعیت" یعنی آنچه هست و "حقیقت" یعنی آنچه نیست ولی باید باشد. گفته‌اند که انتظار، سنتزی ناشی از تضاد بین واقعیت و حقیقت است، کوبیدن جادهٔ "آنچه هست" تا "آنچه باید باشد". پس نکتهٔ نخست این است که دو زاویهٔ دید برای تفسیر تاریخ بشر امروز وجود دارد: نخست، آنچه از آن، تعبیر به اصل "مسیانیزم" یعنی مسیحی‌گرایی و موعودگرایی کرده‌اند و در اینجا، "مسیح" به معنی موعود است و مسیانیزم، دعوت به انتظار است. انتظار برای ظهور موعود و اعتراض به وضع موجود در سطح بشری که توأم است با وعدهٔ پیروزی قاطع حق و عدل در پایان تاریخ و از آن نیز به اصل "فتوریزم" تعبیر کرده‌اند. "فتوریزم"، "آینده‌گرایی" و نگاه به آینده است؛ ایدئولوژی‌ای معطوف به فردا که می‌گوید همهٔ خبرها در آینده است، جهان هنوز تمام نشده، محرومان مأیوس نباشند، مبارزان و مجاهدان راه آزادی و عدالت و آگاهی، از مبارزاتشان پشیمان نشوند. آنها که دوباره، چهاربار، در نهضت جهانی "اجرای عدالت" شکست خورده‌اند نگویند که همه چیز تمام شد. به آینده نگاه کنید، سرتان را بالا بگیرید. شهید دادید، صدمات خوردید، ضایعاتی دادید، در بعضی از جبهه‌ها عقب نشستید، اما سرتان را بالا بگیرید. "فتونیزم" یعنی چشم‌هایتان را قاطعانه و امیدوارانه به آینده بدوزید و از پس غروب امروز، طلوع فردا را تصور کنید و با تصور آن، مبتهج بشوید. این ایده‌ای برای اغوای افکار عمومی نیست. همچنین برخلاف آنچه بعضی جناح‌های پراگماتیست گفته‌اند که امام زمان (عج) اگر هم وجود نداشته باشد اعتقاد به او مفید است، باید گفت: نه، امام زمان (عج)، هم حقیقت است و هم اعتقاد به او مفید است. هم حقیقت دارد و هم فایده.آنها که می‌توانند حقیقت مهدویت را بفهمند و باور کنند و درگیر دگماتیزم تجربه‌گرایی و جزمیات عالم حس هستند و حاضر نشدند از پنجره‌ای که به دست انبیاء (ع) به فراسوی عالم ماده و ماورای طبیعت، باز شده به بیرون نگاه کنند، ممکن است پدیدهٔ امام زمان(عج) را فاقد حقیقت و حداکثر، مفید فایده بدانند. در حالیکه واقعیت امر، این است که قصهٔ امام زمان (عج)، اسطوره نیست و نباید متهم به نگاه اساطیری مذهبی شود. قصهٔ امام زمان (عج)، "حقیقت" و "فایده" هر دو توأم با یکدیگرند.پس یک خط در نگاه به آیندهٔ انسان و نگاه به تاریخ است که در غرب، از آن تعبیر به "مسیانیزم و فتوریزم" کردند و آن را با همین کوبیدند، چون تاریخ، زنده است، فعال است و از طرف یک موجود ذی‌شعور، هدایت می‌شود و عاقبت بشر به منجلاب، ختم نخواهد شد و به تاریخ بشر، خوش‌بین و معتقد است که از پس همهٔ ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و دروغ‌هایی که به بشر گفته‌اند و می‌گویند، خورشید "حقیقت و عدالت"، طلوع خواهد کرد و خدا، انسان را با ستمگران تاریخ، وا نخواهد گذارد؛ اما متقابلاً خط دومی وجود دارد که از طرف تفکر لیبرال و سرمایه‌داری و هژمونی غرب، امروز در دنیا به آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها پمپاژ می‌شود و در سطح افکار عمومی دنیا، به زور تبلیغات، القا می‌شود و نفی ایدهٔ "غایت تاریخ" است.

وقتی می‌گوییم "غرب"، مردم مغرب‌زمین، مراد نیستند. مردم مغرب‌زمین، آنها که مذهبی و مسیحی‌اند به "موعود"، معتقدند و علی‌رغم همهٔ بمباران‌هایی که علیه فطرت آنان اعمال شده - ولو یک قشر اقلیت در غرب، در آمریکا و اروپا هستند - ولی هنوز لطافت باطنی خود را حفظ کرده‌اند. من به یادم می‌آورم که با بعضی دوستان در واشنگتن برای دیدار از کلیسایی که بسیار معظم و قدیمی بود و تقریباً حالت موزه داشت و شامل هفت کلیسای تودرتو بود، رفتیم در سالن کلیسا یک دختر دانشجوی آمریکایی را دیدم ایستاده، نی می‌زند و اشک می‌ریزد، ما رفتیم و شاید ساعتی بعد که برگشتیم این دختر را دیدم که همچنان ایستاده و نی می‌نوازد. صبح یکشنبه بود. جلو رفتم و از او پرسیدم که تو را چه می‌شود؟ گفت: نذر کرده که در انتظار موعود و به عشق او هر صبح یکشنبه، تا زنده است، بر در کلیسا، نی بزند. این جامعه‌ای است که معنویت، انسانیت و عدالت را در آن، شبانه‌روز بمباران می‌کنند با وجود این، از پس فطرت آن دختر جوان مذهبی دانشجو، در قلب واشنگتن برنمی‌آیند. پس وقتی از غرب، سخن می‌گویم، منظور من، مردم عادی، ناآگاه و سادهٔ مغرب‌زمین، به خصوص محرومین که حتی فاسدانشان نیز به نحوی مظلوم و قربانی هستند، نیست. مراد "هژمونی سرمایه‌داری لیبرال" و حاکمیت هسته‌های سرمایه‌داری یهود است که امروزه بر آمریکا و از طریق آمریکا بر دنیا حکومت می‌کنند، همان‌ها که در انتخابات اخیر که مملو از تقلب بود برای انتخاب یکی از این دو نفر، که هر دو هم حافظ منافع آن هستهٔ سرمایه‌داری هستند، خرج مغزشویی افکار عمومی کردند و همهٔ این میلیاردها دلار از پول همین شرکت‌ها در واقع، سرمایه‌گذاری و ارباب واقعی غرب و دنیای امروز است و سیستم برده‌داری مدرن را همینان رهبری می‌کنند و محافظه‌کارترین هستهٔ قدرت در طول تاریخ بشر، همین هستهٔ تفکر لیبرال است که آمریکا و غرب را رهبری می‌کند. حال چرا محافظه‌کار هستند؟ زیرا وضع موجود در دنیا باید به نفع آنان حفظ بشود. این وضع چگونه حفظ شود؟ ابتدا باید بباورانند که وضع موجود در جهان و اتفاقی که در دهه‌های اخیر در دنیا افتاده و ایدئولوژی لیبرالیزم در ذیل منافع سرمایه‌داری جهانی و صهیونیزم، معادلهٔ "قدرت و ثروت" را تعریف می‌کند، عین عقلانیت است و همه هم باید باور کنند و به ما بباورانند که اتفاقی که اسم آن را مدرنیته می‌گذارند، آخر خط تاریخ است. می‌خواهند بگویند که هیچ مدینهٔ فاضله‌ای برتر و پیشروتر از وضع کنونی در جامعهٔ جهانی که ما آن را رهبری می‌کنیم، نه فقط وجود خارجی ندارد، بلکه حتی وجود ذهنی هم نمی‌تواند داشته باشد. پوپر در مصاحبه‌اش با اشپیگل، چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینهٔ فاضله در کل تاریخ بشر، جامعهٔ ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او پرسید در جامعه‌ای که هر ۸ ثانیه، یک قتل و هر ۹ ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدش مواد مخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینهٔ فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به "مدینهٔ فاضله" دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند. هیچ مدینهٔ فاضله‌ای در انتهای تاریخ وجود ندارد و نباید به آن فکر کرد و این فکری انحرافی در ذهن بشر و باوری اساطیری است، یا فوکویاما، نظریه‌پرداز سرمایه‌داری آمریکا، گفت: اگر تاریخ پایانی هم دارد پایان آن، همین جامعهٔ فعلی ایالات متحده آمریکاست. این تفکر محافظه‌کاری است. "کنسرواتیزم" دفاع از وضع موجود جهانی و دفاع از هرم قدرتی است که هم‌اکنون بر دنیا حکومت می‌کند و در رأس آن سرمایه‌دارها هستند و همهٔ ملل دیگر، ملت‌های شرق، جنوب و همه، قاعدهٔ این هرم و بردگانی هستند که رأس هرم قدرت را بر دوش خود باید بکشند. امروزه ثروت در دنیا چگونه تقسیم شده است؟ چند درصد بشریت، چند درصد ثروت و زمین را در دست دارند و معنی این آمار مبین چیست؟ و اگر کسی بگوید این وضع، باز ادامه پیدا کند، به چه معنی است؟ در روایت آمده است که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد. در روایت داریم که در زمان مهدی ما، هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویتی است که ما به آن معتقدیم و همهٔ ادیان به آن معتقدند، ولی هیچ کس به اندازهٔ شیعه، راجع به آن جامعهٔ آخرالزمان و انقلاب بزرگ، شفاف سخن نگفته است. و شاید دیگران، آگاهی شفاهی از وضعیت نداشته‌اند. شیعه حتی نام مقدس آن رهبر انقلاب جهانی را نیز می‌داند، روش حکومت او را توصیف کرده است و شاید در هیچ مکتب دیگری چنین نباشد. شما در اُپانیشادها، در وداها، در انجیل، در تورات و در همه منابع شرق و غرب، بشارت آخرالزمان را می‌بینید، ولی هیچ جا به اندازهٔ منابع شیعه، شفاف و دقیق راجع به ایشان، حتی قیافه، حرف‌ها، شعارها و نحوهٔ انقلاب و حاکمیتش بحث نشده است. هدف عمدهٔ نظام لیبرال سرمایه‌داری که می‌گوید ما با "مدینهٔ فاضله"سازی و مسیانیزم، با بنیادگرایی دینی، با رادیکالیزم انقلابی، با فوندامنتالیزم و با ایدئولوژی، مخالفیم. و با هر نوع اصول‌گرایی، حتی غیردینی آن مبارزه می‌کند، این است که در افکار عمومی بشر، به خصوص در دانشگاه‌های شرقی و اسلامی، در ذهن دانشجو و سپس در ذهن مردم، حالت تردید در وضع موجود و حالت متوقع و منتظره، پیش نیاید که عجب!! پس مدرنیتهٔ سرمایه‌داری، آخر خط نیست؟ و باید منتظر بود؟ این پرسش نباید در افکار عمومی و خصوصی بشریت، جوانه بزند!! آنها می‌خواهند بگویند که هیچ چیزی دیگر فراتر از این وضع موجود جهان نیست و آنچه هست، عین علم و عقلانیت و آخر خط و پایان تاریخ است. می‌گویند این جا ایستگاه آخر است و بشریت باید از قطار پائین بیایند. توجه داشته باشید نمی‌گویند که همهٔ بشریت در سطح ما زندگی کنند و امکانات مردم آمریکا را در اختیار داشته باشند. که اگر بگویند، باید دست از ستم جهانی و نابرابری‌ها بردارند. چون اگر معنی "جهانی شدن" این باشد که توزیع ثروت، قدرت، آگاهی و حرمت و احترام در تمام جهان، یکسان باشد، مورد قبول است، اما جهانی شدن که آنان می‌طلبند به معنی "آمریکایی شدن" است؛ جهانی شدن از نوعی که در رأسش، سرمایه‌داران حاکم بر آمریکا باشند و بقیهٔ بشریت، قاعدهٔ آن هرم باشند. گلوبالیزیشن غربی، توجیه ستم غربی بر جهان است. اینان با "گلوبالیزیشن مهدوی" مخالف‌اند و به گلوبالیزیشن سرمایه‌داری آمریکا فراخوان می‌کنند. اگر گلوبالیزیشن، عبارت باشد از جهانی کردن آمریت آمریکا و منافع سرمایه‌داری حاکم بر آمریکا، صهیونیزم و انگلیس، این گلوبالیزیشن فقط به نفع آنهاست و همان را ترویج می‌کنند، این "جهانی شدن" همهٔ فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومت را می‌بلعد و هضم می‌کند، اما اگر بگوییم که ما گلوبالیزیشن را قبول داریم، اما نه با معیارهای سرمایه‌داری یهود، بلکه با معیارهای امام مهدی (عج) که می‌گوید در تمام دنیا هیچ انسان گرسنه‌ای نباید باشد و نباید در گوشهٔ افریقا بچه‌های یازده ساله وزنشان به اندازهٔ بچه‌های شش ماههٔ واشنگتن و نیویورک باشد و نباید استخوان دنده‌ها و پهلوهایشان پوست آنها را بشکافد و از زیر پوستشان بیرون بزند، آنها این گلوبالیزیشن مهدوی یعنی عدالت جهانی را پس می‌زنند و آنگاه توهم و یوتوپیا می‌دانند، چون امام مهدی (عج) امنیت را برای همه، نه فقط برای سرمایه‌دارهای غرب، می‌خواهد. روایت داریم که در زمان حکومت جهانی امام مهدی (عج) امنیت بدان حد بر جهان، حاکم می‌شود که یک دختر نوجوان بدون کمترین توهین و تهدیدی به تنهایی از این سوی عالم به آن سوی خواهد رفت. این در روایات ماست. گلوبالیزیشن مهدوی یعنی امنیت برای همه، امنیت برای دخترهای آفریقا، مکزیک، غنا و افغانستان، نه فقط برای دختران سرمایه‌داران نیویورک. اما تفکر جهانی شدن از آن نوع که لیبرال‌سرمایه‌داری می‌گوید و می‌خواهد، در واقع عین "محافظه‌کاری" است، لذا این در مقیاس جهانی، با اصول‌گرایی، با مدینهٔ فاضله‌سازی، با ایدئولوژی و حاکمیت ارزش‌ها مخالف‌اند و می‌گویند که ارزش‌ها اصولاً مفاهیم غیرعلمی و مقولات غیرعقلانی‌اند و لذا مسائلی شخصی بلکه جزء وسایل شخصی!! است و ارزش‌ها، شخصی و نسبی است پس ربطی به حکومت و امر عمومی (پابلیک) ندارد و سکولاریزم همین است. خط تبلیغاتی آنان، این است که سخن گفتن از مهدویت و گلوبالیزیشن و وعدهٔ عدالت جهانی، خیال‌بافی است و ممکن نیست. در بحث‌های دانشگاهی‌شان همین را می‌گویند تا تز کنسرواتیستی را جهانی کنند و نیز می‌گویند این ایده، اساساً ایدئولوژیک، توتالیتر و تمامیت‌طلب است و یعنی چه که یک نفر به نام مهدی (عج) می‌خواهد بر کل دنیا حکومت واحد برقرار کند؟! چون در روایت داریم مهدی (عج) با برهان و شمشیر، از راه انقلاب جهانی به حاکمیت و عدالت جهانی دست خواهد یافت ایشان با مسیحیان به وسیلهٔ انجیل حقیقی و با یهودیان به تورات حقیقی احتجاج و استدلال می‌کند و برای هیچ کس، عذر و بهانه‌ای نمی‌گذارد و مردم با منطق و برهان و موعظه و رحمت، متقاعد می‌شوند و آنها که لجاجت می‌کنند با شمشیر، اصلاح خواهند شد .

*** پوپر چند سال پیش از مرگش گفت امروز مدینهٔ فاضله در کل تاریخ بشر، جامعهٔ ایالات متحده است. مصاحبه‌گر از او پرسید در جامعه‌ای که هر ۸ ثانیه، یک قتل و هر ۹ ثانیه، یک تجاوز جنسی صورت می‌گیرد و جامعه‌ای که بزرگ‌ترین منبع درآمدش موادمخدر و سلاح‌های کشتار جمعی هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی است چگونه مدینهٔ فاضله و پایان تاریخ است؟ او پاسخ می‌دهد که اصل ضرورت فکر کردن به "مدینهٔ فاضله" دروغ بزرگی بوده که به ما گفته‌اند.**

در روایت آمده است که امام زمان (عج) فاصله‌های طبقاتی را در سطح جوامع بشری بر هم خواهند زد و هیچ انسان گرسنه‌ای در سراسر زمین پیدا نخواهد شد. این آن مهدویتی است که ما به آن معتقدیم و همهٔ ادیان به آن معتقدند.

چراغ راه

دروغ گویان زمان ظهور

عن ابی عبدالله قال: «کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی، ولا نوقت فیما یستقبل»

امام صادق(ع) فرمود: «تعیین‌کنندگان وقت ظهور حضرت صاحب‌الزمان(ع) دروغ می‌گویند، ما در گذشته وقتی تعیین نکرده‌ایم و در آینده هم وقت نمی‌گذاریم.»

۱-بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳، غیبت شیخ طوسی، ح ۴۱۲

حکایت خوبان

حجت خدا، بقیه الله

احمدبن اسحاق گوید: به حضور امام حسن عسگری(ع) رسیدم، به قصد اینکه در مورد جانشین آن حضرت از ایشان سؤال کنم. هنگام ورود و پیش از طرح پرسش، آن حضرت خطاب به من فرمود: ای احمدبن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمان حضرت آدم(ع) زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نمی‌گذارد. به واسطه او است که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او است که باران رحمت می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا(ص)، امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت برخاست و داخل حجره شد و سپس بازگشت در حالی که کودک سه ساله‌ای بر روی شانه‌اش بود و صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. فرمود: ای احمدبن اسحاق اگر نزد خداوند تعالی و امامان و حجت‌های الهی، گرامی و با اعتبار نبودی، این فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم و بعد در ادامه فرمود: «او همنام و هم کنیه رسول خدا(ص) است، و کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. من عرض کردم آیا نشانه‌ای هست تا قلبم به واسطه آن مطمئن گردد؟ در این حال آن کودک به زبان عربی فصیح شروع به سخن کرد و فرمود: من هستم کسی که خداوند بر روی زمین باقی گذارده است و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم و بعد در ادامه فرمود: ای احمدبن اسحاق! حال که مرا مشاهده کردی، در جستجوی نشانه مباش.[1]

۱- کمال‌الدین، ج۲، باب ۳۸

پرسش و پاسخ

جاودانگی اسلام و مقتضیات زمان

پرسش:

آیا اعتقاد به جاودانگی قوانین اسلام، مانع هماهنگی با مقتضیات زمان و رسیدن به پیشرفت‌های مادّی و حرکت درمسیر رشد و ترقی نیست؟

پاسخ:

گاهی در بررسی مسائل توسعه و موانع آن، گفته می‌شود، از آنجا که علم و صنعت و فنون مختلف، طی چند قرن اخیر، پیشرفت‌های چشم‌گیر و تحولات عمیقی داشته و انسان در زمینه‌های گوناگون به ابتکارات و اختراعات زیادی دست یافته است، اداره‌ی جوامع کنونی با روابط پیچیده‌ی آن، قوانین و مقررات جدیدی را می‌طلبد، لذا قوانین و مقرراتی که چهارده قرن قبل، از طرف اسلام، برای هدایت و اداره‌ی زندگی بشر آورده شده است، چگونه می‌تواند خود را با مقتضیات زمان تطبیق داده، پاسخ‌گوی نیازهای متنوع عصر جدید باشد و همگام با دنیای روز و جوامع مدرن، زمینه ساز توسعه‌ای همه‌جانبه گردد.

از طرف دیگر، می‌دانیم که دین الهی آن است که خداوند توسط پیامبرانش برای هدایت انسان نازل کرده است؛ و مجموع نظریاتی که ما آن را به متون دینی مستند می‌کنیم، نباید زاید و اضافه بر مجموع دین و یا احیاناً مخالف با بعضی از مسلّمات آن باشد؛ بنابراین، اصلاح طلبی و نوآوری در دین، تعبیر صحیحی نیست؛ زیرا دین کامل با کتاب آسمانیِ اصیل و تحریف نشده، نیاز به تکمیل، اصلاح و تغییر ندارد.[1] البته با فهم عمیق و جامع و شناخت کامل دین، می‌توان فرهنگ حاکم بر جامعه را اصلاح نمود. انسان، به طور طبیعی، هر چیز تازه و نویی را بر کهنه و فرسوده ترجیح می‌دهد؛ ولی این مطلب کلیّت ندارد ؛ مثلاً نمی‌توان گفت که چون عصر مسافرت با اسب و شتر و الاغ گذشته است و مردم با هواپیما و اتومبیل‌های تندرو سفر می‌کنند، لزوم رعایت صدق، وفا، امانت‌داری، و سایر صفات حمیده و هم‌چنین مسائل مربوط به خرید و فروش، اجاره و دیگر قراردادهای اجتماعی، همه باید عوض شود و یا جدول فیثاغورث، چون دوهزار سال از آن گذشته، دیگر کهنه شده است و قابل استفاده نیست.[2] به طور کلی، کهنگی در قوانینی که حقایق را بیان می‌کند، راه ندارد و اگر قانونی مطابق با سرشت انسان باشد، همیشه باقی است و اسلام راهی است که دستگاه آفرینش به انسان نشان داده و آیین و مقرراتی است که با طبیعت ویژه‌ی انسان، مطابقت و هماهنگی دارد و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای واقعی انسان در هر زمان باشد و بدیهی است که انسان، در هر زمان و مکان و با هر وضعی که زندگی کند، همین طبیعت و فطرت انسانی خود را دارد؛[3] امّا مقرراتی که مربوط به حوادث روزمره‌ی زندگی است، به تدریج مورد نیاز واقع می‌شود و با تغییر شرایط، عوض می‌گردد (مانند: احکام مالی، انتظامی و نظامی ، مسائل مربوط به ارتباطات، اداره‌ی شهرها و ...) این‌ها احکامی است که زمام آن به دست والی و متصدی حکومت است. او می‌تواند در قلمرو حکومت و ولایتش، همان تصمیمی را بگیرد که صاحب خانه درباره‌ی خانه‌اش می‌گیرد؛ مشروط بر آن‌که این تصمیم‌گیری‌ها به مصلحت جامعه باشد و برای ایجاد روحیه‌ی تعاون و همکاری، از نظر دیگران استفاده نموده، برنامه‌ها را با مشارکت عموم به اجرا درآورد.[4] در مقابل، دسته‌ای از احکام، ثابت و دایمی نیستند، بلکه راه تغییر در آنها باز است و اسلام به ولی امر اجازه داده است، تا بر طبق مصالح و در پرتو احکام ثابت، آن را تعیین کند؛ و آنچه این احکام را برای ولی امر معین می‌سازد شرایط و مقتضیات زمان و مکان و مصالح جامعه است.[5]

اجتهاد و نقش زمان و مکان در آن

تفقّه در استنباط احکام و مقرّرات اسلامی بر اساس ادلّه‌ی شرعی را می‌توان اجتهاد نامید؛ و در هر زمانی وجود مجتهدین و افراد متخصّص و کارشناس در امور دینی ضرورت دارد، تا اصول اسلامی را با مسائل متغیّر و پدیده‌های جدیدی که در هر عصر حادث می‌شود تطبیق دهند و حکم شرعی آن را استخراج نمایند؛ زیرا شریعت، تئوری واقعی و عملی برای هدایت انسان‌ها و اداره‌ی جوامع بشری، و اجتهاد نیروی محرکه‌ی اسلام در پاسخ‌گویی به نیازهای متغیّر زمان است.[6] هنگامی که صحبت از زمان و مکان در اجتهاد به میان می‌آید معنای حقیقی زمان و مکان مورد نظر نیست؛ چون زمان و مکان به این معنا هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارد و تغییر آنها باعث تغییر حکم شرعی نمی‌شود؛ بلکه مراد، اوضاع و احوالی است که در زمان و مکان پدید آمده و حکم شرعی یا موضوع آن را متعیّن می‌سازد و تغییر آن باعث تغییر حکم و موضوع حکم شرعی می‌گردد و زمان و مکان، بستر وجودی این اوضاع و احوال است.[7] یکی از موارد تغییر موضوع، مسئله‌ی خرید و فروش خون است، که در گذشته منفعت حلال و عقلایی برای آن وجود نداشت و حرام بود؛ ولی اکنون، با پیشرفت علوم پزشکی، منفعت عقلایی مهمی پیدا کرده است و گاهی با یک کیسه‌ی آن می‌توان جان انسانی را نجات داد که فقها حکم به جواز خرید و فروش آن می‌نمایند.[8]

پی نوشتها:

[1] . رسول جعفریان، نزاع سنت و تجدّد، ص ۱۶۷ ـ ۱۷۰ .
[2] . مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۲.
[3] . علامه طباطبایی، فرازهایی از اسلام، ص ۲۱۳ ـ ۲۱۶ .
[4] . علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، ج ۴، ص ۱۲۹.
[5]. محمود زمانی، مجله‌ی نقد و نظر، «مقاله نقش زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه شهید صدر» (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۲۲۹ ـ ۲۳۰ .
[6] . محمد هادی معرفت، چکیده‌ی مقالات، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، ص ۵۳ ـ ۵۴ .
[7] . محمود زمانی، همان، ص ۱۹۶ .
[8] . ناصر مکارم شیرازی، نقد و نظر، (سال دوم، شماره‌ی ۵، زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۱.

سلوک عارفانه

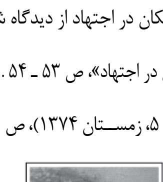

بی‌بند و باری حجاب قلب سالک

(بدان ای سالک راه حق!) قلب مجموعه‌ای از قوا است وهمان‌طور که نفس این‌گونه است، قلب نیز دارای قوه شنوایی، بینایی، ذائقه، بویایی و حتی لامسه است. هنگامی که انسان دچار لذت‌های گسترده مادی و بی‌بندوباری نفسانی شود، حجابی بر روی قلب خواهد آمد که موجب از کار افتادن این قوای قلبیه می‌گردد. لذا هرچه مسائل حکمت‌آمیز به او بگویی، تاثیر ندارد و به تعبیر قرآن «صم، بکم، عمی، فهم لا یعقلون» کر و کور و گنگ هستند و به همین خاطر هرچه به آنها بگویید، نمی‌فهمند.»[1]

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۸۵